

کتاب بدیع و مسأله تکمیل بیان*

نادر سعیدی

کتاب بدیع یکی از مهم‌ترین آثار حضرت بهاءالله است که در واقع استدلالیه‌ای است که توسط خود جمال مبارک در اثبات حقایق ظهور خودشان و دفع و رفع شبهات ازلیه نگاشته شده است. به این جهت این کتاب در تاریخ ادیان بی سابقه است چه که استدلالیه معمولاً پس از درگذشت مظهر امر و توسط مؤمنان نوشته شده است اما در این دور مبارک خود مظهر امر در اثبات ظهور خویش استدلالیه نوشته است.

در عین حال کتاب بدیع همان طور که از اسمش پیداست کتابی است که از نظری اعلان و اظهار امر مبارک می‌باشد. می‌دانیم که حضرت بهاءالله ظهور خود را به صورت خفی، آن‌گاه علنی و بعد جهری اعلان فرمودند. اما کتاب بدیع را باید یکی از مهم‌ترین وسائل این اظهار امر دانست بدین ترتیب که اظهار امر علنی حضرت بهاءالله در باغ رضوان اگرچه صریح و آشکار بود اما به همگان اعلان نگردید و به تعداد محدودی از افراد حاضر در باغ رضوان محصور شد. اما به تدریج این اظهار امر در ایام ادرنه جنبه همگانی یافت و به تمامی مؤمنان امر قدیم یعنی امر بابی اعلان شد. کتاب بدیع یکی از مهم‌ترین وسائل این اعلان همگانی به اهل بیان است که در اواخر دوران ادرنه نازل شد و کوچک‌ترین شک و تردیدی در مورد مقام حضرت بهاءالله و ظهور جدید و طلوع شمس من یظهره الله باقی نگذاشت.

واژه بدیع در عنوان این کتاب هم بسیار مهم است. تا چندی قبل دیانت حضرت ربّ اعلیٰ بود که امر بدیع و ظهور نوین بود. اما حالا با نزول کتاب بدیع، دیانت حضرت باب امر قدیم می‌گردد و ظهور من یظهره الله ظهور بدیع می‌شود و به این جهت است که کتاب بدیع حکایت از ظهور امر بدیع یا امر

ابدع و آغاز دیانت و مدنیت روحانی شگرف و نوینی می‌شود.

شان نزول کتاب بدیع در خود آن کتاب مستطاب بیان شده و در الواح دیگر نیز مورد بحث قرار گرفته است. خلاصه مطلب آنکه میرزا مهدی رشتی که به عنوان قاضی ایرانیان در استانبول توسط مشیرالدوله معین شده بود تحت نفوذ سموم نقض یعنی معاشرت و پیروی از سید محمد اصفهانی از عهد و میثاق حضرت ربّ اعلیٰ تخلّف ورزید و خطاب به یکی از خادمان آستان حضرت بهاءالله یعنی آقا محمد اصفهانی تنباکو فروش نامه‌ای نوشت و در آن القاء شبهات کرد و به دلائل گوناگون حقانیت حضرت بهاءالله را انکار نمود و از وصایت یحییٰ ازل دفاع کرد. مطالب این نامه توسط سید محمد اصفهانی به او دیکته شده و در واقع ردّیه‌ای است که یحییٰ ازل و سید محمد اصفهانی به زبان میرزا مهدی رشتی آن را پرداخته‌اند. خادم هیکل مبارک ردّیه مزبور را که با فارسی ناهنجار و مغلوط نوشته شده و با بی ادبی و بی شرمی بسیار همراه است به حضور مبارک می‌برد و لذا به زبان آقا محمد تنباکو فروش اصفهانی کتاب بدیع از قلم مبارک در ۳ روز نازل می‌گردد.

اهمیت کتاب بدیع از چند جهت است که بحث تفصیلی آن خارج از حوصله این مقاله کوتاه است. اما باید به یکی از این جهات اشاره کرد. کتاب بدیع کلید درک آثار حضرت ربّ اعلیٰ و حلّال مشکلات و دشواری‌های بیان است. ادعای اصلی میرزا مهدی رشتی این است که آثار حضرت ربّ اعلیٰ با ظهور و ادعای حضرت بهاءالله تناقض دارد و اینکه آن آثار مؤید دعوی وصایت یحییٰ ازل است. میرزا مهدی مکرراً به آثار حضرت اعلیٰ اشاره کرده و از بیانات مبارکه ایشان استنتاجاتی می‌نماید. به این دلیل است که کتاب بدیع در واقع توضیح و تشریح حقائق پنهان و آشکار در آثار حضرت باب هم می‌باشد و کلید مطالعه و شناخت صحیح آثار دور بیان را به دست می‌دهد.

در این مقاله به یکی از شبهات مطرح شده توسط میرزا مهدی رشتی اشاره می‌کنیم و پاسخ قاطع جمال مبارک در کتاب بدیع را مرور می‌نمائیم. قصد از این مقاله صرفاً تأکید بر ضرورت مطالعه این اثر شگرف و تاریخی و زیبای این ظهور مقدّس است که متأسفانه آن گونه که باید و شاید مورد مطالعه و تحقیق قرار نگرفته است.

شبهه میرزا مهدی رشتی: مسأله تکمیل بیان

میرزا مهدی رشتی در نامه خود به مسأله تکمیل بیان هم اشاره می‌کند و استدلال می‌نماید که چون هنوز مدّت کوتاهی از ظهور حضرت اعلیٰ گذشته است بدین جهت تکمیل بیان در این مدّت کوتاه انجام نگرفته است و در نتیجه ممکن نیست که ظهور بعد واقع شده باشد. این سخن میرزا مهدی رشتی مبتنی بر یکی از اصول مؤکد در آثار حضرت اعلیٰ است. هیکل مبارک در آثار خود به خصوص در کتاب مستطاب بیان فارسی تأکید می‌فرماید که هر دیانتی بمانند یک درخت است که این درخت شجره مشیت یا شجره اثبات یا شجره حقیقت است. هر ظهوری مقدمه ظهور بعد است و در

واقع بشر را آماده می‌کند تا تکامل یافته و لذا برای مرحله تکامل روحانی بعدی آماده شوند. به فرموده حضرت ربّ اعلیٰ شجره ظهور موقعی به کمال خودش می‌رسد که میوه و ثمر دهد. این میوه تحقق کمال درخت الهی است. اما این میوه چیزی جز ظهور بعد و عرفان ظهور بعد و مؤمنان به ظهور بعد نیست. بنا بر این ثمر هر ظهوری عبارت از ظهور موعود است و اولین فردی که به ظهور موعود ایمان می‌آورد به عبارتی اولین میوه درخت ظهور قبل است. این اصل به این معنی است که ظهور قبل پایان نمی‌پذیرد مگر آنکه این ظهور میوه دهد و به ثمر برسد و تکمیل بشود. به همین جهت است که به عنوان مثال حضرت باب تأکید می‌فرمایند که اگر ملا حسین بشروه چند دقیقه قبل از وقت اظهار امر مبارک آماده شده بود اظهار امر به ملا حسین چند دقیقه قبل صورت می‌گرفت. این اصل فخیم و جلیل کتاب مستطاب بیان فارسی مورد تحریف میرزا مهدی رشتی قرار گرفته و ادّعا می‌کند که تکمیل بیان مستلزم هزار یا دو هزار سالست و چون در مدت کوتاه این تکمیل ممکن نیست بنا بر این ظهور حضرت بهاءالله یعنی من یظهره الله باید دو هزار سال بعد صورت پذیرد چرا که قبل از آن بیان به کمال خود نرسیده است.

استدلال قاطع جمال مبارک و حلّ مسأله تکمیل بیان

پاسخ من یظهره الله، موعود بیان، به اعتراضات اهل بیان به قدری مقتدرانه و مسلط و مستحکم است که خواننده را بی‌اختیار در برابر عظمت بیانات الهی به سجده و سپاس برمی‌انگیزد. استدلال مبارک دارای ابعاد گوناگون و جوانب متفاوت است. بیان مبارک مانند امواج پی در پی اقیانوسی بی‌کران است که در هر موج جدید بیت شنی اوهام مخاطب را درهم می‌ریزد. هر موجی مفهومی بدیع و حقیقتی نوین را آشکار می‌کند. استدلال‌های کتاب بدیع در مورد مسأله تکمیل بیان را می‌شود به صورت زیر خلاصه کرد:

۱- مشروع نبودن سؤال

مهم‌ترین استدلال حضرت بهاءالله در سرتاسر کتاب بدیع مرتبط به این مسأله اساسی می‌شود که چه سؤال‌هائی در بررسی حقایق دعوی مظهر امر الهی مشروع و موجه است و چه سؤال‌هائی نامشروع و ناموجه. حضرت بهاءالله با قدرت هرچه بیشتر تأکید می‌فرمایند که تمامی سؤالات و اعتراضات و موازین میرزا مهدی رشتی نامشروع و ناموجه است و باید همگی به دور ریخته شود. به عبارت دیگر مهم‌ترین پاسخ به این سؤال اثبات این است که سؤال غلط است و چنین سؤالی را نباید مطرح کرد. جزئیات این بحث خارج از حدّ این مقاله کوتاهست ولی همین قدر باید گفت که این مطلب احتمالاً در تمام آثار عمده حضرت بهاءالله از قبیل کلمات مکنونه، کتاب ایقان، کتاب بدیع، کتاب اقدس و لوح ابن‌الدّب مورد بحث تفصیلی قرار گرفته است و از اصول الهیات دیانت بهائی است.

جمال مبارک منطقاً نشان می‌دهند که این گونه سؤالات و موازین را باید به دور ریخت. از آن گذشته، هیكل مبارک مؤکد می‌سازند که این مطلب یعنی نامشروع بودن این گونه سؤال‌ها اصل عمده تمام آثار حضرت اعلیٰ است. بدین ترتیب اگر کسی بخواهد به آثار و فرامین حضرت ربّ اعلیٰ کوچک‌ترین وفائی داشته باشد باید همه این سؤال‌ها و اعتراض‌ها را به دور اندازد. برای این منظور حضرت بهاء‌الله بیانات متعددی از آثار حضرت اعلیٰ نقل فرموده و نشان می‌دهند که حضرت اعلیٰ همواره به مؤمنان خود گوشزد کرده‌اند که من یظهره الله را نباید جز به توسط حجّیت خود من یظهره الله و آیات او شناسائی نمود. به همین جهت حضرت باب دستور می‌فرمایند که مؤمنان ایشان نباید در شناخت موعود به هیچ چیز دیگر و هیچ کس دیگر و هیچ سخنی حتّی مطالبی که در آثار حضرت اعلیٰ بیان شده اعتنا نمایند. اینست که مکرراً تأکید فرموده‌اند که مبدا به توسط بیان و آنچه که در اوست از شناسائی من یظهره الله محروم شوند یا آنکه تصریح می‌فرمایند که مبدا به توسط واحد بیانی از عرفان موعود محروم شوند. این بیانات به حدّی عظیم و مکرر است که به هیچ وجه نمی‌شود کسی انصاف داشته باشد و بیان را بخواند و باز بتواند در شناسائی من یظهره الله به برداشته‌های شخصی خود از مطالب بیان و مجموعه آثار حضرت اعلیٰ تکیه نماید. به عبارت دیگر جمال مبارک تذکر می‌فرمایند که همان طور که حضرت نقطه اولیٰ امر فرموده‌اند، حجّت الهی جز نفس مظهر امر و آیات او نیست و جز به حجّت الهی به هیچ چیز دیگر نباید تمسک کرد. به زبان دیگر هر میزان و هر سؤالی غیر از توجّه به نفس مظهر امر و نزول آیات را باید به کلی به دور افکند. برای نمونه به چند بیان مبارک اشاره می‌شود:

«از این بیانات مذکوره ثابت و محقّق که دون نفس مقدّسش دلیل او نبوده و نخواهد بود و سؤال از دون او لعرفان نفس او لم یزل مردود بوده و خواهد بود. و هر نفسی اراده نماید به آن ساذج غیب عارف شود باید به نفس او و بما یظهر من عنده عارف گردد نه به کلمات قبل و بعد.»^۱

«در کلّ بیان مخصوصاً منصوصاً می‌فرماید در یوم ظهور ابداً به غیر او ناظر نباشید چه که آن جمال قدم به بصر غیر خود شناخته نمی‌شود چنانچه نشده و الآن خود نقطه اولیٰ می‌فرماید که آنچه شما می‌نویسید خطا است و استدلالات شما راجع به انفس متوهّمین. قد ظهر الحقّ بسلطان و دلیله آیات و ظهوره نفسه.»^۲

«بر هر ذی بصری الیوم لازم که قلب را از کلّ اشارات و دلالات و اسماء مقدّس نماید و به نفس ظهور و ما یظهر من عنده ناظر باشد و کلّ به این مأمور شده‌اند در بیان چه که اسماء و اذکار کلّ خلق او بوده و خواهند بود.»^۳

«در این وقت روح ندا فرمود که بنویس به عباد: ظلمی فوق آن مشاهده نمی‌شود که از ظهور حقّ، نفسی دلیل و برهان من غیر ما یظهر من عنده و نزل من لدنه طلب نماید. به حقّ ناظر شوید، اگر آن

حجتی که به آن اثبات حجیت نقطه اولیه شده مشاهده شد و من لدی الله ظاهر گشت دیگر مجال توقف نه. در این صورت هیچ عذری از احدی مسموع نبوده و نخواهد بود ولو به کلمات اولین و آخرین متمسک شود و مستدل گردد.»^۴

این گونه بیانات قاطع جمال مبارک به حدی مکررست که به هیچ وجه نمی توان حتی مختصری از آن را نیز در این مقاله کوتاه نقل کرد. اما این بیانات تأکید بر همان اصلی است که حضرت نقطه اولی مکرراً مؤکداً به اهل بیان گوشزد کرده اند. در کتاب بدیع ده ها از این گونه بیانات حضرت اعلی نقل و بحث شده است. در این جا فقط به ذکر قسمتی از بیان حضرت نقطه در توقیع خویش خطاب به یکی از حروف حی، ملاً باقر، که از من یظهره الله سؤال کرده بود اکتفا می شود:

«فما اعظم ذکر من قد سألت عنه و انّ ذلك اعلی و اعزّ و اجلّ و امنع و اقدس من ان يقدر الافئدة بعرفانها و الارواح بالسجود له و الانفس بشئائه و الاجساد بذکر بهائه. فما عظمت مسألتک و صغرت کینونیتک. هل شمس التی هی فی مراباء ظهوره فی نقطة البیان یسأل عن شمس التی تلک الشمس فی یوم ظهوره سجّاد لطلعتها ان کانت شمساً حقیقیة و الا لا ینبغی لعلو قدسها و سمو ذکرها ولو لا کنت من واحد الاوّل لجعلت لک من الحدّ حیث قد سألت عن الله الّذی قد خلقتک و رزقک و امانتک و ابعثک... و قد کتبت جوهره فی ذکره و هو انه لا یستشار باشارتی و لا بما ذکر فی البیان. بلی و عزّته تلک الکلمة اکبر عند الله عن عبادة ما علی الارض اذ جوهر کلّ العبادة ینتهي الی ذلک. فعلی ما قد عرفت الله فاعرف مظهر نفسه فانه اجلّ و اعلی من ان یشکر معروفاً بدونه او مستشیراً باشارة خلقه.»^۵

در بیان فوق حضرت اعلی پس از بیان اینکه حضرت بهاء الله که ملاً باقر در مورد ایشان سؤال کرده اعظم و اجلّ از عرفان و ذکر و سجود خلق می باشند، به او اعتراض می فرمایند که چگونه بر خود جرأت داده که در مورد من یظهره الله که وجود و هستی او از ایشان است سؤال نماید. آیا خورشید منعکس در آینه در مورد خورشید راستینی که همه خورشیدهای آینه طائف و ساجد او هستند سؤال می کند؟ تازه اگر این خورشیدهای منعکس در آینه به راستی خورشید باشند و الا اگر نباشند که لیاقت سجود و ذکر نزد او را هم ندارند. آن گاه حضرت اعلی می فرمایند که به خاطر گستاخی این سؤال اگر که ملاً باقر از حروف حی نبود برای او مجازاتی مقرر می فرمودند. آن گاه در ادامه این بیانات می فرمایند که جوهر بیان این است که من یظهره الله به توسط اشاره من و به توسط آنچه که در بیان ذکر شده است شناخته و مشروط نمی شود. آن گاه تأکید می فرمایند که همین کلمه که جوهر بیان است در نزد خدا از عبادت همه موجودات بالاترست چرا که جوهر هر عبادتی همانست. حضرت اعلی بیان خود را بدین ترتیب خلاصه می فرمایند که باید من یظهره الله را بر اساس همان

دلیلی بشناسی که خدا را شناختی چرا که مظهر امر همانند خدا بالاتر از آن است که به غیر خود شناخته شود.

از این بیانات آشکار می‌گردد که اعتراض میرزا مهدی رشتی بر اساس یکی از مطالب کتاب بیان بر حضرت بهاء‌الله و نفی مظهریت ایشان به استناد برداشت سطحی او از آن بیان اساساً معارض تمامی آثار حضرت اعلیٰ است. به عبارت دیگر سؤال او و میزان او غلط است و باطل.

۲- جز من یظهره الله معنی آیات بیان را کسی نمی‌فهمد

استدلال دیگری که به دلیل قبلی مستقیماً مرتبط می‌گردد مربوط به معانی آیات الهی و درک و فهم آن معانی است. اعتراض میرزا مهدی رشتی بر حضرت بهاء‌الله به استناد برخی از بیانات مبارک در مورد تکمیل بیان به شرطی می‌تواند قابل قبول باشد که میرزا مهدی قادر به درک معانی آیات بیان بوده و بتواند از صحت برداشت خود مطمئن باشد. اما در واقع چنین شرطی شرط محال است و همه مؤمنان بیان مشمول این محدودیت می‌شوند. بدین ترتیب که به فرموده خود حضرت اعلیٰ در آثار متعدّدشان، معانی راستین و تأویل و تفسیر حقیقی آیات بیان را جز من یظهره الله و ادلاء او هیچ کس دیگری نمی‌تواند بفهمد. بدین جهت است که اعتراض بر من یظهره الله بر اساس یک فهم و برداشت محدود از آیات بیان به کلی باطل است. در نتیجه مفهوم تکمیل بیان و معنای آیات حضرت اعلیٰ در این مورد را فقط موعود بیان می‌داند و در نتیجه این معنای راستین را باید از او سؤال کرد نه آنکه برداشت غلط و محدود افراد از آن را میزان قبول یا نفی مظهر امر نمود.

یکی دیگر از مسائل مهمّ مربوط به این بحث اینست که به فرموده حضرت اعلیٰ در آثار خویش معنای همه آیات ایشان در وهله اول چیزی نیست جز من یظهره الله. بدین ترتیب معنای آیات ایشان من یظهره الله است، مُنزل آیات ایشان من یظهره الله است، و من یظهره الله است که معنای راستین آن آیات را می‌داند. در چنین شرایطی تمسّک به تعبیر و تفسیر افراد و قرار دادن آن به عنوان میزانی که از طریق آن من یظهره الله را قبول یا طرد نمایند کاری است بی‌جا و جسارتی است بی‌شرم. این مسائل در سرتاسر کتاب بدیع مورد بحث قرار گرفته است.

۳- تکمیل بیان در سنه تسع صورت گرفت

اگرچه میرزا مهدی و هیچ کس دیگر نباید به هیچ چیز غیر از حجت الهی تمسّک کند و اگرچه اعتراض‌های ایشان که مبتنی بر درک محدود و مغلوطی از آیات الهی است باید به کنار گذاشته شود اما جمال مبارک تصریح می‌فرمایند که در واقع مسأله تکمیل بیان از مهم‌ترین دلائل اثبات حقایق ظهور مبارکشان است. چنان که دیدیم دیانت بعد، تکمیل دیانت قبل است و لذا موقعی ظهور بدیع می‌شود که دیانت قبل به کمال خود برسد و افراد برای ظهور بعد آماده شده و به کمال خود در آن

ظهور برسند. اما این مطلب نه تنها نافی حَقَانِیَّتِ حضرت بهاء الله نیست بلکه به طور آشکار ثابت کننده آن است. توضیح آنکه همان گونه که جمال مبارک با نقل بسیاری از بیانات حضرت نقطه اولی استدلال می فرمایند، بر طبق بیان، تکمیل بیان و بایان در سال ۹ صورت می پذیرد. بدین ترتیب ظهور حضرت بهاء الله در سال ۹ در سیاه چال طهران تحقق وعده مصرح حضرت اعلیٰ است. نظر به اهمیّت این مطلب قسمتی از بیان جمال مبارک که در آن به نقل بیاناتی از حضرت اعلیٰ در این مورد می پردازند نقل می شود:

«در تکمیل دوره ذکر نموده بودی. بشنو بیان منزل بیان روح من فی حقائق الاکوان فداه را که به نص صریح می فرمایند، قوله جل کبریا: «من اول ذلك الامر الی قبل ان یکمل تسعة کینونات الخلق لم تظهر و ان کلمًا قد رأیت من النطفة الی ما کسونا لحمًا ثم اصبر حتی تشهد خلق الآخر اذا قل فتبارک الله احسن الخالقین و اشهد ان فرق القائم و القیوم عدد تسعة ذلك ما تکملن الکیونیات فی مقاعدن ذلك فرق بین کل اعظم و عظیم.» و در مقام دیگر: «ولتراقبن فرق القائم و القیوم ثم فی سنة التسع کل خیر تدرکون.» و در این مقام نازل: «هذا ما وعدناک قبل حین الّذی اجبناک اصبر حتی یقضی عن البیان تسعة اذا قل فتبارک الله احسن المبدعین.» ای صاحب بصر و انصاف دار علی زعم خود، چشم بگشا و از ظهور تسع تا حین خلق آخر مشاهده کن و به تبارک الله احسن الخالقین و تبارک الله احسن المبدعین ناطق شو. ملاحظه کن که در تکمیل خلق و اعظمیّت ظهور بعد در فرق قائم و قیوم و همچنین اعظم و عظیم تصریحاً من غیر تلویح می فرمایند. و چون مدّت منقضی شد و میقات الله به آخر رسید ظهر جمال التسع بسطان مبین.»^۶

در تمام بیانات حضرت اعلیٰ که در بیان بالا نقل شده است حضرت اعلیٰ مؤکد می فرمایند که تکمیل بیان و حصول مرحله بلوغ بیان و اهل آن در سال ۹ صورت می گیرد. حتی باید توجه کرد که در یکی از بیانات نه تنها از تکمیل بیان در سال ۹ سخن می گویند بلکه ابتدای این ۹ سال را هم مشخص کرده و می فرمایند ۹ سال پس از آغاز بیان صبر کن. بدین ترتیب سنه تسع را نمی توان به هیچ شکل دیگری هم تعبیر کرد. آنچه که به ظاهر دلیل نفی جمال مبارک بود در واقع اثبات ظهور مبارک است.

۴- تکمیل بیان مشروط به اراده حق است

مطلب بسیار مهمی که حضرت بهاء الله به آن تأکید می ورزند این است که اینکه چه موقع و چگونه بیان به کمال خود برسد صرفاً منوط به اراده الهی است و نه اوهام خلق و برداشت های متوهمین. در واقع میرزا مهدی رشتی اصل مطلب را نمی فهمد. هر ظهوری خود به خود کمال ظهور قبل است. لذا با اراده الهی به ظهور بدیع دیانت قبل پایان می پذیرد. هر گاه که خداوند اراده ظهور

بدیع فرماید در سرّ سرّ نفوس مستعدّه را مهیّا و خلق می‌کند کما اینکه این امر در سال ۹ صورت گرفت. ادّعی جسارت آمیز میرزا مهدی رشتی در واقع بستن دست‌های خدا، و خلع حقّ از الوهیت و حقّانیت است.

۵- اگر من یظهره الله اراده کند همه نبیّ می‌شوند

استدلال دیگر جمال مبارک متوجّه این مطلب است که در آثار حضرت اعلیٰ همواره و مکرراً ذکر شده است که اگر من یظهره الله بر هر کس که دلش خواست حتّیٰ بر تمام مردم زمین حکم نبوت کند همه فی الفور تبدیل به نبیّ می‌شوند. واضح است که مقام نبوت عالی‌ترین حدّ تکمیل و کمال است. می‌بینیم که حضرت اعلیٰ مسأله تحقّق کمال را فقط و فقط مشروط به اراده و قول من یظهره الله می‌دانند. بدین ترتیب اینکه چه وقت تکمیل صورت پذیرد فقط مشروط به اراده حقّ است. اینکه گفته شود خدا نمی‌تواند یا نباید امر خود را در ظرف ۹ سال تکمیل کند نفی کامل هم خداست و هم بیان صریح حضرت اعلیٰ.

۶- تعطیلی در کار نیست و لذا تکمیل به اراده حقّ است

میرزا مهدی رشتی ادّعی عرفان داشت. جمال مبارک توضیح می‌فرمایند که وی از عرفان هم بویی نبرده است و کلمات عرفا را هم درک نکرده و الاّ چنین اعتراضی نمی‌نمود. هیکل مبارک توضیح می‌فرمایند که عرفا تأکید کرده‌اند که اسماء الهی همواره مؤثّرند و تعطیلی در تأثیر آنها در کار نیست. چون خداوند دارای هم اسم محیی (جان‌بخش) و هم اسم ممیت (جان‌ستان) است و این دو اسم همواره مؤثّرند در نتیجه همه چیز همواره در حال هستی و نیستی می‌باشد یعنی همه چیز در هر آن به وجود آمده و در همان آن از میان می‌رود. نتیجه این بحث اینست که وجود همه اشیاء در هر لحظه جدید و حادث است. اگر چنین است دیگر ذکر اینکه تکمیل بیان مستلزم هزاران سال است بی‌معنی است. بیان هر لحظه خلق بدیع می‌شود و از نیستی به هستی می‌آید. این اراده الهی است که آن را هست می‌سازد و نه یک حرکت تدریجی در طول هزاران سال. هرچه که می‌شود چه الان چه هزار سال دیگر صرفاً معلول اراده الهی است و همه چیز همواره بدیع و نوین است. در نتیجه تکمیل بیان در هر لحظه می‌تواند صورت گیرد. تنها اراده الهی است که تعیین می‌کند این تکمیل در چه لحظه ظاهر شود.^۷

۷- ۵۰ هزار سال قیامت در یک ساعت طیّ شد

حضرت بهاء‌الله به بیانات مکرّر حضرت باب که بر طبق آن ۵۰ هزار سال مدّت روز قیامت در یک ساعت سپری شده است استناد فرموده و تأکید می‌فرمایند که همان‌گونه که به اراده الهی با ظهور

حضرت باب ۵۰ هزار سال قیامت در یک ساعت منقضی شد، به همان ترتیب نیز تکمیل بیان که به نظر میرزا مهدی باید معمولاً در هزار یا دو هزار سال انجام شود در ۹ سال یا ۱۹ سال صورت گرفت.

۸- امر یحییٰ تعمید دهنده و تکمیل آن

بالاخره باید به استدلال دیگر جمال مبارک در مورد تکمیل امر یحییٰ تعمید دهنده نیز اشاره شود. هیكل مبارک تصریح می‌فرماید که به نصّ قرآن یحییٰ تعمید دهنده پیامبری مستقلّ و صاحب شریعت و احکام خاصّ خود بود که روزه و غسل تعمید از آن جمله است. اما چنان که می‌دانیم ظهور یحییٰ بلا فاصله و در واقع هم‌زمان ظهور حضرت مسیح بود و مدّت بسیار کوتاهی پس از حضرت یحییٰ امر حضرت مسیح آغاز گردید. بنا بر این می‌بینیم که تکمیل دیانت آن حضرت و آغاز ظهور حضرت عیسیٰ به اراده الهی در مدّتی بسیار کم‌تر از ۹ سال عملی شد. در این جاست که جمال مبارک به شباهت عجیب و فوق العاده بیانات حضرت یحییٰ و حضرت اعلیٰ اشاره می‌فرماید چه که هر دو به شکلی بسیار مشابه از قرب ظهور موعود سخن گفتند. این مقاله را با نقل بیان جمال مبارک در این مورد خاتمه می‌دهیم، قوله الاعظم الاحلی:

«همان قسم که یحییٰ نبی و رسول بود من عند الله و همچنین مبشّر به ظهور بعد، چنانچه می‌فرمود: "یا قوم انی ابشركم بملکوت الله و انه قد اقترب" و در مقام دیگر: "و قد اقتربت ملکوت الله" و همچنین صاحب احکام و شریعت بوده و همچنین در ایام ظهور او روح ظاهر شده، نقطه اولی روح ما سواه فداه بعد از آنکه اخذ عهد از کلّ نموده و بشارت داده به ظهور بعد می‌فرماید: "ولقد قرب الزوال و انتم راقدون" که بعینه همان مضمون است که یحییٰ بن زکریّا به آن تکلم نموده و بشارت داده...»^۸

یادداشت‌ها

* این مقاله در دوره نوزدهم مجمع عرفان در مدرسه بهائی لوهلن (میشیگان - امریکا) در اکتبر ۱۹۹۸ عرضه شده است.

۱- حضرت بهاءالله، کتاب بدیع (پراگ: Zero Palm Press، ۱۴۸ بدیع)، ص ۲۱۲.

۲- همان جا، صص ۵۳-۵۴.

۳- همان جا، ص ۲۵۲.

۴- همان جا، صص ۲۵۲-۲۵۳.

۵- همان جا، صص ۲۰۸-۲۰۹، همین طور در توفیق ملاً باقر.

۶- همان جا، صص ۱۱۴-۱۱۵.

۷- همان جا، صص ۱۲۱-۱۲۲.

۸- همان جا، صص ۱۶۱-۱۶۲.